حکایت دل

شرح شریف

پرونده‌ای به مناسبت سومین سال درگذشت استاد ابراهیم شریف‌زاده با آثار و گفتاری از حسن سمندری، عزیز تنها، غفور محمدزاده، حسینعلی مردانشاهی و محمد حقگو

گروه هنر| این ۲۲ آبان می‌شود سومین سالی که صدای ابراهیم شریف‌زاده خاموش شده است. صدایی که هرچه از خاموش شدنش دور می‌شویم، به او نزدیک‌تر می‌شویم. صدایی که با «نوایی» و با «خون پاش و نغمه ریز» پیوند خورده است. در این پرونده سفری داشتیم به باخرز و روستای محل سکونت شریف‌زاده و پای گفت‌وگوی حسن سمندری از همراهان و نزدیک او نشستیم. همچنین عزیز تنها، محمد حقگو، غفور رحیم‌زاده و حسینعلی مردانشاهی نیز که سال‌ها با او آمد و شد داشتند، هرکدام برای گرامیداشت یاد این خنیاگر، دریچه‌ای از زندگی هنری او را برایمان گشوده‌اند.

همچون عطر گل‌های صحرایی بهار

اجرای حسن سمندری به همراه مرحوم ابراهیم شریف‌زاده

محمد حقگو| استاد محمدابراهیم شریف‌زاده از آوازخوانان پرآوازه باخرز و تربت‌جام بود. محال است در جایی بحث از شریف‌زاده باشد و صحبت از غلامحسین سمندریان، دوتارنواز همراه شریف‌زاده، به میان نیاید و البته بالعکس. همکاری شصت‌ساله این دو هنرمند خراسانی، چهره‌ای نو از شکل ترانه به موسیقی محلی خراسان داد. ترانه‌های محلی خراسان در اشکال مختلفی از موضوع در طول تاریخ ساخته شده‌اند. عارفانه، حماسی و مذهبی، ژانرهای مختلفی از موضوع ترانه‌های محلی را تشکیل می‌دهند. آنچه در تمام این موضوعات مشترک است، ادبیات و اشعار کلاسیک با بار معانی بسیار سنگین است. همکاری شریف‌زاده و سمندریان منجر به تولید آثاری ارزشمند شد که در بخشی از آن ترانه‌ها، شکل خاصی از تلفیق شعر و موسیقی که برخاسته از طبقه متوسط جامعه است، به این ترانه‌ها اضافه گردیده که بسیار نیز تاثیرگذار است و هر سلیقه‌ای را اغنا می‌کند؛ مانند ترانه بهاره دخترعمو، لاله‌زاره دخترعمو که باوجود شعر غم‌زده آن، احساسی شاد و بسیار خودمانی از زندگی اجتماعی را برای مخاطب زنده می‌کند.

در موسیقی محلی خراسان معمولا هنرمندی که آواز می‌خواند، دستی نیز در نواختن دوتار دارد اما تا آنجا که من به خاطر دارم، هرگز ساز دوتار را در دستان استاد شریف‌زاده ندیده‌ام. شاید به همین دلیل موقع خواندن، به شهادت کسانی که آوازش را از نزدیک دیده و شنیده‌اند، آن‌چنان در ترانه غرق می‌شد که انگار تمام وجودش حنجره شده بود و تک‌به‌تک عضلات صورتش در خدمت کلام قرار می‌گرفت و رگه‌های صدای مردانه‌اش، شعر را در ضمیر شنونده حک می‌کرد. تلفیق نوعی از حماسه و غم در جنس صدایش وجود داشت که به ترانه تنوع بسیاری می‌داد. متن شعر و وضوح کلمات را با دقت انجام می‌داد و در بررسی نمونه‌های صوتی که از این استاد بی‌بدیل آواز به جا مانده است، این خصیصه بسیار ارزشمند را او رعایت کرده است. بعضی صداها از جنسی هستند که ناخودآگاه ماندگار می‌شوند و در ذهن جامعه می‌مانند؛ صدای استاد شریف‌زاده از این جنس است. مرحوم استاد شریف‌زاده اواخر عمرش را در تنهایی سپری کرد. هرچند توجه دخترش و همچنین به مرور رهروان و شیفتگان موسیقی محلی خراسان به او کم نبود. شریف‌زاده نیز مانند بسیاری از هم‌ردیفان خود در موسیقی مقامی خراسان، همچون گنجینه باارزشی از میراث گذشتگان ماست، هنرش مانند گل صحرایی بهار عطرش را می‌افکند و می‌رود. آیا توجه نداشتن به این مهم، باعث افسوس آیندگان ما نخواهد شد که در گذشتگان خود بی‌توجهی به هنر را ببینند؟

امیدوارم قدر این داشته‌های ارزشمند را در زمان حیات هنرمند دریابیم و آنچه شایسته است، انجام شود. الهی آمین!

***کارشناس و پژوهشگر موسیقی مقامی**

شریف‌زاده در آوازهای خراسانی، صاحب سبک است

گفت‌وگو با عزیز تنها درباره ابراهیم شریف‌زاده و سنت‌های آوازی موسیقی مقامی خراسان

عکس از آرشیو شخصی عزیز تنها

گفت‌وگو

حسن احمدی‌فرد| «عزیز تنها» هنوز مانده تا به میان‌سالی برسد، اما در عرصه هنرش یک هنرمند پخته است با انبوهی از تجربه‌های موفق. نوازندگی در آلبوم‌های «پیوند عشق»، «گلزار»، «جام احمد» و «در قفس»، نوازندگی و دستیاری آهنگ‌ساز در آلبوم «سرو خرامان» اثر استاد محمد حقگو و نوازندگی و آهنگ‌سازی در آلبوم «یار گلکم» از جمله فعالیت‌های اوست. او علاوه بر این‌ها، در ساخت برخی قطعات موسیقی در صداوسیما نیز فعال بوده است. همکاری با استاد مرحوم جلال ذوالفنون و حسام‌الدین سراج از دیگر افتخارات او است. عزیز تنها مؤلف نخستین کتاب آموزش کلاسیک دوتار به روش نت‌نویسی، نویسنده کتاب‌های «مشق پیلتان ۱و۲» و نیز مدیر نخستین آموزشگاه موسیقی مقامی در تربت‌جام است و سال‌ها با استادان موسیقی مقامی هم‌نشین بوده و از آن‌ها فراوان آموخته است. عصر یکی از همین روزهای آبان‌ماهی، با او درباره استاد محمدابراهیم شریف‌زاده گپ زدم؛ درباره آوازهایی که منطبق بر سنت‌های آوازی موسیقی مقامی منطقه خوانده و درباره کارهای متفاوتی مثل «دلبر رعنا». آنچه در ادامه آمده‌است، برش‌هایی از آن گفت‌وگو است.

● قطعه «دلبر رعنا»ی مرحوم شریف‌زاده جزو اجراهای ماندگاری است که در ذهن علاقه‌مندان موسیقی مقامی ثبت و ضبط شده است. این مقام برگرفته از مقام‌هایی چون «خسرو خوبان» یا به روایتی «ما یار نداریم و غم یار نداریم» است که مرحوم شریف‌زاده با آن استعداد ذاتی که در موسیقی مقامی دارد، تغییراتی در این مقام‌ها ایجاد کرده و آن را به شکل امروزی درآورده و به زیبایی اجرا کرده است.

قطعه سرو خرامان هم در واقع مقام «ا... مدد» است که با تغییراتی در قسمت اوج مقام که خاص صدای مرحوم شریف‌زاده است، اجرا شده که بسیار هم دل‌نشین و شنیدنی است.

● نوآوری‌هایی مثل همین ابداعاتی که مرحوم شریف‌زاده آن را شکل داده است، می‌تواند بخشی از پویایی موسیقی مقامی را نشان بدهد.

به هر حال ایرادی ندارد که ما نوآوری‌هایی در این زمینه داشته باشیم؛ همان طور که نسل‌های پیش از ما آثاری خلق کرده‌اند و در قالب موسیقی مقامی به ما رسیده است، ما هم می‌توانیم آثاری را به این گنجینه اضافه کنیم. مقدمه‌اش هم همین نوآوری‌هاست. این نوآوری‌ها حتما هم با آزمون و خطا همراه است.

متأسفانه کسانی هستند که به‌شدت در این‌باره تعصب به خرج می‌دهند تا هیچ اثری در این حوزه تولید نشود و در واقع هیچ ملودی تازه‌ای در حوزه موسیقی مقامی ساخته نشود. اتفاقا این تفکر باعث درجا زدن و در نهایت نابودی موسیقی مقامی ما خواهد شد. اگر می‌خواهیم صرفا همین مقام‌ها باقی بمانند، می‌توانیم تمام آن‌ها را ثبت و ضبط و آرشیو کنیم یا حتی به‌صورت مکتوب دربیاوریم تا خطر از بین رفتن آن‌ها برطرف شود؛ اما به نظرم این، اسمش حراست از موسیقی مقامی نیست.

● نمی‌توانیم هنرمند امروزی را که با تنوع و تکثر در موسیقی روبه‌رو است، مجبور کنیم که در تمام عمرش فقط و فقط همین چند مقام را اجرا کند. نمی‌توانیم جلو خلاقیت او را بگیریم و نگذاریم در این حوزه ساخته‌هایی داشته باشد؛ هرچند لازم است از او بخواهیم تا بر اساس موسیقی منطقه خود و با حفظ اصالت‌های همان منطقه، ملودی و قطعه جدید بسازد.

خوشبختانه در چند جشنواره اخیر به‌ویژه جشنواره موسیقی نواحی که در کرمان برگزار شد، بر نوآوری در موسیقی مناطق، آن هم با توجه به حفظ اصالت‌ها تأکید شد که این نگاه، قدم مهمی در این حوزه است. درباره ترکیب سازهای کهن و سازهای جدید هم به نظر من این دست کارها باعث معرفی موسیقی مقامی خراسان خواهد شد. من این‌ها را ادامه همان راهی می‌دانم که مرحوم شریف‌زاده برای آن تلاش کرده است.

● مرحوم شریف‌زاده از خوانندگان بنام موسیقی مقامی در شرق خراسان است که در اجرای آوازهای خراسانی، صاحب سبک و لحن خاصی است. ظرافت‌هایی که در لحن و صدای شریف‌زاده است، مختص خودش است. همین ویژگی‌های منحصربه‌فرد، او را در جایگاه ویژه‌ای در موسیقی مقامی خراسان قرار داده است؛ تا جایی که اخوان‌ثالث، شاعر نام‌آشنای ایران، بعد از شنیدن صدای شریف‌زاده، در همان شعر معروفش، درباره او این‌گونه سروده است:

آقاشریف‌زاده که همراه ساز بود
بودش صدا مناسب و اشعارهم نکو
آقای شهر و این همه خوش‌ذوق و اهل دل
لطفی کن و سلام مرا عرض کن به او
از موی یار نازک خود تا چه دیده است
کاین‌سان به درد نالد پیری چو من دو مو
چیزی نمانده بود مسلمان شویم باز
ز ا... و یار گفتن آن پیر نیک‌خو...

استاد مرحوم شریف‌زاده بیشتر عمر خود را با استاد مرحوم حسین سمندری گذراند. اثر «خون پاش و نغمه ریز» از آثار ماندگار این زوج هنری است که با استقبال خوبی روبه‌رو شده است و پس از سال‌ها که از انتشار آن می‌گذرد، هنوز هم یکی از محبوب‌ترین آلبوم‌ها در موسیقی مقامی منطقه است.

تماشاخانه

هفت خان افتخار برای «افسانه ماردوش»

محمد جهانپا جوایز بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان را درو کرد

گروه هنر| بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک‌ونوجوان به دبیری مجید قناد در ۴بخش خردسال، کودک، نوجوان و خیابانی، با شعار «کودک، طبیعت، تئاتر» صبح روز گذشته درحالی به کار خود پایان داد که نمایش «افسانه ماردوش» نماینده مشهد در بخش نوجوان، توانست با کسب ۶عنوان برگزیده و برتر و دریافت جایزه‌های بهترین نمایش از منظر آرای مردمی و خانه تئاتر ایران بسیاری از جوایز را از آن خود کند.

آیین اختتامیه این جشنواره در سالن مجتمع ابن‌سینای همدان و با حضور شهرام کرمی، مدیرکل هنرهای نمایشی، حمید نیلی، مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی، احمدرضا احسانی، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، و پیش‌کسوتانی چون رضا بابک، بهزاد فراهانی، اصغر همت و ... برگزار شد.

زهرا صبری، امیرحسین عسکری و مریم کاظمی نیز تیم داوران بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک‌ونوجوان را تشکیل می‌دادند که بر اساس آرای هیئت داوران، محمد جهانپا جایزه بهترین کارگردانی، جلال کریم‌زاده جایزه بهترین بازیگر مرد و مهدی شرفی جایزه بهترین طراحی صحنه را برای نمایش «افسانه ماردوش» از آن خود کردند.

همچنین از منوچهر اکبرلو، نگارنده نمایشنامه، امیر و آرش بیات، آهنگ‌سازان، و پرستش سلطانی، بازیگر زن این نمایشنامه تقدیر شد. محبوبه سلطانی و امیرحسین غفاری، دیگر عوامل این نمایش، به‌ترتیب در بخش‌های بهترین طراحی لباس و بهترین طراحی گریم، نامزد دریافت جایزه شده بودند، اما از تصاحبش بازماندند.

علاوه بر جوایز گفته‌شده، «افسانه ماردوش» به‌عنوان بهترین نمایش از منظر آرای مردمی در بخش نوجوان نیز معرفی شد و جایزه ویژه نمایش‌های دوستدار کودک در بخش نوجوان را از آن خود کرد و به این ترتیب، نماینده مشهد دست پر از جشنواره کودک‌ونوجوان به شهرمان بازگشت.

● افسانه ماردوش دوباره به روی صحنه می‌رود

به‌گفته جهانپا، همکاری خوب اعضای گروه باعث کسب این افتخار برای مشهد شده است: «ما تمام تلاش خود را کردیم و تنها نام خراسان و تکرار افتخارآفرینی گروه‌های قبلی برایمان مهم بود.»

این کارگردان ضمن درخواست از مسئولان برای توجه بیشتر به تئاتر کودک‌ونوجوان، گفت: تنها کانون پرورش فکری کودکان‌ونوجوانان استان به‌عنوان تهیه‌کننده اثر، به این گروه نمایشی کمک کرده است و نه انجمن هنرهای نمایشی و نه اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، هیچ‌گونه همراهی و همدلی نداشتند.

نمایش «افسانه ماردوش»، داستانی که در آن، حکیم توس روایت نیک و بد ناپایدار بشر را در سرگذشت عبرت‌آموز جمشید و ضحاک در قالب داستانی پرکشش به‌زیبایی به تصویر کشیده است، شهریور امسال به مدت ۱۲شب در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه رفته بود؛ نمایشی که طیف وسیعی از مخاطبان ازجمله نوجوانان و خانواده‌هایشان را دربرمی‌گیرد. به گفته جهانپا، این نمایش در دی و بهمن امسال آماده اجرای دوباره برای مدارس است و احتمالا در پایتخت نیز به روی صحنه خواهد رفت.

صاحب خبر

گذر فرهنگ تا یک‌سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد

چند ماهی است که بازار کتاب گلستان در پی احتمال خطر ریزش به‌صورت نیمه تعطیل درآمده است و بیشتر کتاب‌فروشی‌های آن تخلیه شده‌اند، اما حالا رئیس اداره سرمایه‌گذاری‌های نوین شهرداری مشهد خبر داده است که پروژه مقاوم‌سازی گذر فرهنگی گلستان تا یک‌سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. به‌گزارش روابط عمومی معاونت اقتصادی شهرداری مشهد، سیدمهدی نعمتی خیرآبادی با اشاره به آغاز عملیات مقاوم‌سازی پروژه گذر فرهنگی گلستان طی ماه‌های آینده، گفت: این پروژه در ۲مرحله شامل طراحی و مقاوم‌سازی گذر و گسترش مسیر آن، در امتداد مسیر کال قره‌خان، بهسازی خواهد شد که امیدواریم با اتمام ۲مرحله یادشده و طبق برنامه زمان‌بندی، سال آینده شاهد بهره‌برداری از این پروژه باشیم. او درباره دلایل طولانی شدن روند اجرایی بیان کرد: باتوجه به موقعیت خاص پروژه گذر فرهنگی گلستان و ابلاغ اخطارهای متعدد سازمان آتش‌نشانی در سال‌های گذشته، در ابتدا موضوع ایمنی پروژه در سطوح زیربنایی و روبنایی مطرح شد. از همین‌رو بررسی وضعیت ایمنی زیرسطح گذر و تعیین حدود اقدامات فنی‌تأمینی لازم، ضمن اولویت موضوع در دستورکار قرار گرفت.

آگهی فراخوان

موضوع: فراخوان طرح سبزی بجای سبزه عید

سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی در نظر دارد جهت الگوسازی مصرف شهروندان، نسبت به اجرای طرح جایگزین سبزه عید به تعداد پنجاه هزار قطعه در حداقل ۳ سطح هزینه ای ارزان، متوسط و کم اقدام نماید. لذا افراد حقوقی و حقوقی توانمند و دارای گلخانه های فعال میتوانند پیشنهادهای خود را برابر موارد فوق الذکر به صورت مکتوب و با مشخصات کامل: نوع سبزی، ابعاد، خاک، زمان تولید، قیمت و ... حداکثر تا ساعت ۱۴:۱۵ روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۲ به نشانی ذیل ارسال نمایند. نشانی: مشهد مقدس، بلوار وکیل آباد حدفاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ پلاک ۱۱۶۵ طبقه سوم اداره بازرگانی سازمان.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۱۲۰۸۰۵۵ تماس حاصل نمایید.

(سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)

(هزینه درج آگهی بر عهده برنده فراخوان می باشد) جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید

روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

زندگی با موسیقی

حکایت آقای شریف‌زاده در میان سیم‌های دوتار سمندری

گفت‌وگو با استاد حسن سمندری، نوازنده موسیقی مقامی

عکس: سعید گلی | شهرآرا

نظافت‌یزدی- زوزنی| معمولا هرجا صحبت از مولانا می‌شود، نامی از شمس هم به میان می‌آید. مولانا و شمس در کنار هم معنا پیدا می‌کنند و شاید اگر این دونام در کنار هم قرار نمی‌گرفت، این دوتن ماندگار نمی‌شدند؛ اما اگر بخواهیم چندین قرن به جلو بیاییم، حکایت ابراهیم شریف‌زاده با صدای جادویی‌اش و غلامحسین سمندری با ساز سحرانگیزش هم انگار در کنار هم معنا پیدا می‌کند و جان می‌گیرد. پس از درگذشت غلامحسین سمندری در فروردین‌ماه ۹۱، یک سمندری دیگر با نام حسن کنار آن صدای جادویی، سوز دوتار را کوک کرد و تا ۲۲ آبان ۱۳۹۵، پایان عمر شریف‌زاده، رفیق روز آخر بود و زخمه می‌زد. استاد حسن سمندری، به‌نوعی آخرین بازمانده نسل بزرگان موسیقی مقامی است که این سال‌ها در باخرز ساکن است. برای شنیدنش راهی باخرز شدیم و با او رفتیم قبرستان باخرز؛ جایی که ابراهیم شریف‌زاده و غلامحسین سمندری کنار هم زیر سنگ‌های سیاهی آرامیده‌اند. آنچه می‌خوانید، بریده‌هایی از گفت‌وگو با حسن سمندری است، که برایمان گفت، ساز زد و ما در سکوت گریستیم.

● هوای «پیرتاجدار» سرد بود

یک روز رفتیم پیر تاجدار. هوا سرد بود. قرار بود یک اجرای مشترک با استاد سمندری و شریف‌زاده داشته باشم. دقایقی را نواختیم. به مشق پیلتان که رسیدیم، استاد سمندری دیگر نزد. دیدم گریه می‌کند. دلش گرفته بود و دیگر ادامه نداد. من زدم. گفت: «حسن دیگر ساز می‌زند و من به گردش نمی‌رسم. به قول خراسانی‌ها می‌گویند به گردش نمی‌رسی واگرد». این صحنه آخری بود که استاد شریف‌زاده و غلامحسین سمندری با هم خواندند. همان شب پدرم را بردیم بیمارستان و بعد از چند روز درگذشت.

بعد از مرگ پدرم، ۶سال برای استاد شریف‌زاده ساز زدم. کسی نمی‌توانست با استاد شریف‌زاده همراهی کند. روز اولی که من با استاد کارم را شروع کردم، فکر می‌کردم فلج هستم. نمی‌توانستم پابه‌پای او بنوازم. کار خودش را می‌کرد. دنیای دیگری داشت. کلمه‌ها را درست و باحوصله تلفظ می‌کرد. وقتی من برایش ساز می‌زدم، نگاه نمی‌کرد که جمعیت دو، سه هزارنفری نشسته‌اند. پشت بلندگو می‌گفت چه می‌زنی پسر جان؟ درست بزن!

● شریف‌زاده در لباس ارتش آواز می‌خواند

شریف‌زاده در ابتدای جوانی به تهران رفت و به اجرای برنامه پرداخت. ۳ماه نیز به کشورهای زیادی رفت و اجرا کرد. قبل از انقلاب اسلامی دربازگشت به ایران به او لباس نظامی دادند تا صبح به صبح برود و در صبحگاه ارتش بخواند. چند ماه آنجا بود، اما وقتی شنید که استاد سمندری برای سفر خارجی‌اش خواننده‌ای ندارد، تصمیم گرفت با استاد سمندری همراهی کند. نظام و ارتش را رها کرد و همراه با استاد سمندری رفت.

● زاده باخرز، بزرگ‌شده خانه خان

پدر شریف‌زاده کُرد بود و مادرش باخرزی. پدرش نظامی بود. از باخرز رفت و دیگر برنگشت. شریف‌زاده در باخرز به دنیا آمد. در دو، سه سالگی‌اش مادرش مرد و مادربزرگش او را بزرگ کرد. در نوجوانی که به مسجد می‌رفته، دیده که مداحی می‌کنند. اجازه گرفته که او هم مداحی کند. بعد از آن دیگر اجازه ندادند غیر از شریف‌زاده کسی مداحی کند. به همین واسطه جزو خانواده خان شد. خان باخرز او را بزرگ و حمایت کرد. بعد از آن به‌عنوان خواننده با خان همراه بود و هر مجلسی که خان داشت با او همراه بود.

الان این‌طور درک می‌کنم که خدا همه‌چیز را از او گرفته بود، اما یک چیز به او داده بود؛ آن چیز همان ناطق بود؛ همان صدا بود.

● دایره زد، با سُرنا خواند، گندم گرفت

اوایلی که ابراهیم شریف‌زاده اسم و آوازه‌ای به دست آورد و زمانی که همه گواهی می‌دادند که او خواننده است، در باخرز فقر بسیار به او فشار می‌آورد. استادِ دایره هم بود. با همان دایره موقع کشت و زراعت سر زمین‌های مردم می‌رفت و برای آن‌ها می‌خواند و دایره می‌زد و دهقان‌ها هم به او از محصولشان هدیه می‌دادند. چند سال همین کار را انجام داد، ولی فقر دست از سرش برنمی‌داشت.

با غلامعلی نی‌نواز، که به او لقب مروارید سیاه داده بودند، با سرنا می‌خواند. با سُرنا خواندن کار هرکسی نیست. سُرنا صدای خیلی بلندی دارد. ۱۰سال در مجالس عروسی و شادی مردم با سرنا می‌خواند. ساعت‌ها با سرنا می‌خواند.

استاد سمندری می‌گفت شریف‌زاده به دلیل قدرت صدایش از من جلوتر است. آن زمان هم سازی نبود که صدایش بر صدای او زور شود. بعدها چهل، پنجاه خانوار از غربت‌ها آمدند اطراف باخرز چادر زدند. یکی از خان‌ها به استاد سمندری گفت: حسین! این غربت‌ها دوتار درست می‌کنند.

یک محمدرضا نامی هم بود که یک دوتار برای سمندری درست کرد و یکی هم برای خان که استاد سمندری می‌گفت حدود ۳۵سال با آن ساز می‌نواخته است. همان ساز را استاد پورعطایی مدتی به امانت برده بود. مدتی هم گم شد و بعد پیدا شد و بعد دادند به استاد شریف‌زاده که «خون پاش و نغمه ریز» را با آن ساز زد. «مشق پیلتان» را هم با همان زد. در زمانی که برای ضبط «خون پاش ...» به تهران رفته بودند، دوباره دوتار دزدیده شد.

● ۷۰ ساعت فایل صوتی که هیچ‌وقت منتشر نشد

عباسعلی انصاری که پسر خان بود، در تهران به عروسی رفته بود. در آنجا با زرتشت، پسر ضیاءالدین منعم، آشنا شده بود. آنجا با هم صحبت کرده بودند. منعم خواسته بود تا استاد شریف‌زاده و سمندری را ببیند. انصاری با برات‌عسکری تماس گرفت و عسکری آن‌ها را به تهران برد. در ۲سفری که به تهران رفتند، درمجموع ۴۵روز آنجا بودند. در این ۴۵روز ۷۰ساعت با هم خواندند و زدند. «خون پاش و نغمه ریز» یکی از آن‌هاست. بقیه دست همان زرتشت و محمد زهرایی است. فکر می‌کنم چون حق‌الزحمه آن‌ها پرداخت نشد، شریف‌زاده دعوا کرد و بقیه کارها منتشر نشد. در مجموع ۳۰۰هزارتومان به هر کدام برای این آلبوم دادند.

بعدها من و مرتضی اویسی با استاد شریف‌زاده و سمندری صحبت کردیم و پیگیر بقیه آن صداها شدیم که منتشرشان کنیم. رفتیم تهران. اویسی به زهرایی و منعم گفت هرچه هزینه کردید را پرداخت می‌کنم، آرشیو صداها را بدهید. زهرایی در پاسخ به اویسی گفت: «اگر نصف تهران را به من بدهید، این صداها را نمی‌دهم.»

● کیارستمی از دست شریف‌زاده خسته شد

استاد سمندری فوت کرده بود. مرحوم کیارستمی و چند نفر دیگر آمدند اینجا و گفتند ما از استاد سمندری فیلم داریم. او برای فیلم سینمایی دوتار زده است. به من گفتند می‌خواهیم از شریف‌زاده هم فیلم بگیریم. من آن‌ها را بردم منزل استاد شریف‌زاده. استاد شریف‌زاده اول که با افراد روبه‌رو می‌شد، بدخلق بود. موقعی هم که با مرحوم کیارستمی رفتیم، همین‌طور بود. کیارستمی از من خواست که او را معرفی نکنم تا رفتارش را ببینند. استاد به تندخویی‌اش ادامه داد. کیارستمی هم همین‌طور به او نگاه می‌کرد. کیارستمی به عکس سمندری نگاه می‌کرد و گفت: «این مرد چه کسی بوده که سمندری او را هفتاد، هشتاد سال تحمل کرده است؟!»

به کیارستمی گفتم این را ببریم بیرون، چه کار کنیم؟ کیارستمی گفت نه لازم نیست. این فقط راه برود، من ازش تصویر بگیرم. گفت این تحمل ندارد کاری که من ازش می‌خواهم را انجام دهد. این به حرف نمی‌کند. از آن موقعی که ما آمدیم، فقط ۱۰تا استکان از خودش شکسته است.

سرانجام شریف‌زاده رفت پیش استاد کیارستمی و گفت اگر کاری دارید، من در خدمتم. مرحوم کیارستمی گفت: نه، همین که راه می‌روی و حرف می‌زنی، کافی است. فکر کنم بعدها یکی کل آن تصاویر را از کیارستمی خرید.

● رفیق و رقیب

وقتی برنامه اجرا می‌کردند، من با خودم می‌گفتم الان است که این ۲نفر(استاد سمندری و شریف‌زاده) هم را کتک بزنند. بعد از اجرا باز با هم خوب بودند. برای همین هم پیشرفت کردند؛ چون در هنر با هم رقیب بودند و بیرون از کار با هم دوست بودند. در این هفتاد، هشتاد سال به‌ندرت شریف‌زاده با نوازنده‌ای می‌خواند. سمندری می‌گفت فقط شریف‌زاده و شریف‌زاده می‌گفت فقط سمندری. در جواب ساز سمندری هم غیر از شریف‌زاده کسی نمی‌توانست بخواند.

شریف‌زاده واقعا نابغه بود. غلامعلی نی‌نواز می‌گفت: «در دنیا خواننده‌ای روی دست شریف‌زاده نخواهد آمد.» کسی نیست که بفهمد ساز چه می‌گوید، ولی در وجود شریف‌زاده جا گرفته است، با گوشت و پوستش خو گرفته است. نوازنده به هر سو ساز بنوازد، شریف‌زاده صدای خودش را تنظیم می‌کند. باز هم یک جاهایی شریف‌زاده نوازنده را دنبال خودش می‌کشاند. در همان «خون پاش و نغمه‌ریز» هم چند جایی همین‌طور می‌شود. سمندری مجبور است خودش را با صدای استاد تنظیم کند. این‌ها همه را بگذارید کنار اینکه او سواد نداشته و مکتب‌خانه رفته است.

● درسیدی اذان می‌گفت

استاد همه عمرش در مسجد باخرز اذان گفت و مداحی کرد و در ماه رمضان شب‌خوانی می‌کرد. مدتی هم در محله سیدی مشهد زندگی می‌کرد و آنجا هم اذان می‌گفت.

شریف‌زاده در باخرز خیلی زحمت کشید؛ حتی مرده‌شویی کرده بود. بیمه‌اش نکردند. نمی‌دانم این مدیران ارشاد چه کار می‌کنند که هنوز من هم بعد از ۳۰سال که پرونده‌ام را تشکیل داده‌ام، بیمه نشده‌ام؟

به ذوالفقار عسکری هم بعد از فوتش مدرک دکترای افتخاری دادند! این همه سال فعالیت کرد و او را ندیدند. برای استاد شریف‌زاده هم همین‌طور شد. ۸۰سال او را ندیدند. بعد از اینکه فوت شد، فهمیدند او هنرمند است و کارش ارزش دارد.

یادداشت

هجرت در تنهایی

حسینعلی مردانشاهی| نداشتن درک درست جامعه از استادان بزرگی چون استاد شریف‌زاده همیشه وجود داشته است. این درک نداشتن از شرایط خاص استاد شریف‌زاده، باعث شد ما شاهد غربت سخت و اذیت‌کننده‌ای برای این استاد موسیقی باشیم. به نظر من در خراسان و در دیار جام، ارتباط نزدیک و دردسترس بودن استادان، چنین اتفاقاتی را رقم می‌زند. درواقع رفتار و زندگی زلال استادان بزرگ موسیقی جام و باخرز باعث شد آدم‌ها به‌راحتی هرچه تمام‌تر با این استادان سروکار داشته باشند. این دردسترس بودن بعضی‌وقت‌ها جامعه را دچار این خطا می‌کند که این استادان، افرادی معمولی هستند و نتیجه‌اش می‌شود از دست دادن گنج‌های هنری بدون آنکه کار خاصی برای آن‌ها صورت گرفته باشد. درمورد شریف‌زاده این اتفاقات خیلی پررنگ‌تر و حادتر بود. شریف‌زاده خیلی خوب از جایگاه خودش و نابغه بودنش آگاه بود، منتها سبک زندگی‌اش باعث شده بود با مردم متواضعانه برخورد کند. در این بین نداشتن درک درست جامعه و برخورد نامناسب با او باعث شده بود استاد شریف‌زاده عمدا روش متفاوتی را در زندگی انتخاب کند و یک دایره دور خودش بکشد، از این‌رو او در اواخر عمر، خودش انتخاب می‌کرد با چه کسی ارتباط داشته باشد و با چه کسی رفت‌وآمد نکند. جالب است که بعضی‌اوقات برخی خواص هم نمی‌توانستند درک کنند چرا استاد شریف‌زاده این سبک رفتاری را انتخاب کرده است و چرا به برخی آدم‌ها اجازه نمی‌دهد به او نزدیک شوند، حتی دوستانی هم که می‌خواستند درباره استاد تحقیق کنند، خیلی زود خسته می‌شدند و کارشان را به‌صورت درست انجام نمی‌دادند؛ گرچه آن عاشقان استاد که به دایره تنهایی او راه پیدا می‌کردند، به‌طور کامل از حضورش بهره می‌بردند. درواقع کافی بود استاد بزرگی مثل شریف‌زاده به فردی اعتماد کند و او را در خلوتش راه دهد، آن زمان، آن فرد به قدری می‌توانست از لحظات ناب و پراحساس استاد استفاده کند که تا سالیان سال، حال‌وهوای دیدار با شریف‌زاده توشه راهش شود.

به‌هرحال ما باید قبول کنیم که فرصت طلایی لذت بردن از حضور استادانی چون شریف‌زاده را از دست داده‌ایم. همچنین باید قبول کنیم که جامعه ما در این چند دهه اخیر، ارتباط خوبی با این بزرگان به‌ویژه استاد شریف‌زاده نداشته است؛ اتفاقی که ضررهای زیادی به ما زده است. استاد شریف‌زاده حداقل باید ۱۰ مجموعه آلبوم صوتی و تصویری منتشر می‌کرد اما تنها یک آلبوم صوتی باکیفیت و چند نوار کاست قدیمی و چند ویدئوی معمولی از نظر کیفیت، از او باقی مانده است. شریف‌زاده خیلی بزرگ بود و ما خیلی کم از دریای وجود او بهره بردیم. دیگر آن دریا بین ما نیست و ما باید تاوان اشتباهاتمان را پس دهیم و ضرر را بپذیریم. من همیشه متعجبم که چرا ما قدری سنجیده‌تر با این بزرگان برخورد نمی‌کنیم و نمی‌توانیم کمی خواسته‌ها و انتظارات آن‌ها را برآورده کنیم. واقعا چه شد که برخی بزرگان خودشان را در تنهایی، غرق و از جامعه قطع امید کردند؟ ما باید در رفتارمان با نوابغ تجدیدنظر کنیم و نگاهی تحلیلی به بزرگانمان داشته باشیم. حالا نیز ما باید سراغ افرادی که ممکن است در آینده جایگاهی مثل شریف‌زاده پیدا کنند، برویم و بیشتر قدرشان را بدانیم تا این چرخه روزبه‌روز ضعیف‌تر نشود. حقیقتا حیف بود شریف‌زاده به آن عظمت با تنهایی و سختی برود.

***پژوهشگر موسیقی شرق خراسان**

جستار

جماعت فراموشکار

غفور محمدزاده| باز دوباره آبان از راه رسیده است و جماعت فراموشکار، جای خالی هنرمندی را احساس می‌کنند. ابراهیم شریف‌زاده اهل باخرز بود؛ یار دیرین استاد غلامحسین سمندری. این دو یک زوج هنری فعال بودند. هر دو در محضر استاد بنام منطقه، غلامرضا قوی‌تن، شاگردی کرده بودند. یکی دوتارنواز و دیگری خواننده بود. به‌نظر من، بردن نام هریک از این دو به‌تنهایی و جداگانه کلام را ابتر می‌کند و می‌بینیم که استاد مهدی اخوان ثالث هم زمانی که استاد سمندری را می‌ستاید، از او می‌خواهد که سلامش را به ابراهیم شریف‌زاده برساند و چه زیبا شریف‌زاده را تعریف کرده بود. ایشان استاد شریف‌زاده را صاحب صدای مناسب و خواننده اشعار نیکو معرفی می‌کند. همچنین ذوق و خلاقیت این هنرمند را تحسین می‌کند. شریف‌زاده موذن هم بود و اذانی که منسوب به اوست، بسیار شنیدنی است.

همین ارتباط معنوی با خالق هستی بود که حس معنوی و تاثیرگذاری به صدایش بخشیده بود. بدون اغراق باید گفت اگرچه منطقه تربت‌جام(تربت‌جام، تایباد و باخرز) در آواز محلی، تنوع صدا دارد، هیچ‌کس به پای استاد شریف‌زاده به لحاظ حس خواندن نمی‌رسد. او بسیار ملایم و دلنشین می‌خواند. فریادهایش هم ملایمت خاصی داشت. تکنیک زیبایی در خواندن داشت و فریادهایش هم با فید بسیار زیبایی بود. همراه با شیب ملایم فریاد می‌زد. یک‌دفعه فریاد نمی‌کشید. تکنیکی که خاص اوست و به نام او شناخته می‌شود. آثار ارزشمندی از او موجود است. برداشت‌های متعددی از مقام سرو خرامان وجود دارد. اجرا در آلبوم «خون‌پاش و نغمه‌ریز»، دوباره در آلبوم سرو خرامان و باری دیگر در صداوسیما، هر سه شنیدنی است. نوایی را هم بدون ساز در همان آلبوم سرو خرامان، خواننده و واقعا استادانه اجرا کرده است. چهاربیتی‌های او هم شنیدنی است؛ چه چهاربیتی‌های تغزلی ایام جوانی‌اش و چه چهاربیتی‌های مذهبی دوران میان‌سالی و کهنسالی او. دلبر رعنا را هم چندبار اجرا کرده است و هر بار بهتر از قبل. اگر هنرمندی بتواند اثری خلق کند که زمزمه‌پرور باشد و مخاطبان آن را زمزمه کنند، یعنی اینکه اثرش ماندگار است. مخاطبان موسیقی محلی خراسانی، هم سرو خرامان، هم دلبر رعنا و هم بهاره دخترعمو را زمزمه می‌کنند، آن هم با تحریرهای خود استاد. سعی می‌کنند شبیه او بخوانند و از شنیدن و بازخوانی آن لذت ببرند. خوانندگان زیادی هستند که سعی می‌کنند سبک آواز شریف‌زاده را تقلید کنند ولی باید قبول کنیم که کار آسانی نیست و از عهده هر کسی برنمی‌آید؛ چون برای این کار جنس خاص صدا و تکنیک‌های منحصربه‌فرد استاد شریف‌زاده، کار را سخت می‌کند. تنها کسی که می‌تواند این شباهت را نشان دهد، صادق شریفی‌نسب است که جنس صدایش بسیار به استاد نزدیک است. در حقیقت ایشان شاگرد بلامنازع استاد شریف‌زاده است و تحریرهای استادش را خیلی واقعی و ملموس اجرا می‌کند. شریف‌زاده تا زمانی که زنده بود، در غربت و تنهایی زندگی می‌کرد. هراز گاهی مسئولی سراغش را می‌گرفت یا هنرمندی احوالش را می‌پرسید و تمام. بنابراین چه زیباست قبل از اینکه فرصت‌ها از دست برود، از هنرمندان پیش‌کسوت منطقه که هریک به‌سان گنجینه‌ای ارزشمند هستند، یاد و از آن‌ها دلجویی کنیم و هنر آن‌ها را ثبت و ضبط کنیم و برای دیگران به یادگار بگذاریم.

***پژوهشگر موسیقی شرق خراسان**